

دوشنبه ۱۴۰۴/۱۰/۱ - ۱ رجب الرجب ۱۴۴۷ - ۲۲ دسامبر ۲۰۲۵ - فقه معاصر - فقه الاداره - فقه مدیریت رفتار سازمانی (فقه انگیزش) - نقشه راه مصباح الشریعه - روابط اربعه - درس ۶۱ - رابطه مدیر با خود (تدبیر نفس) - اصل ششم - اخراجها من محبوبها^۱ - تفقه در اخبار باب -

❁ مسئله‌ی ۶۱: محبت رهبران اصلح و محبت خدا و رسول ﷺ و جهاد باید منصفانه در نفس مدیران و کارکنان و کارگزاران سازمان نهادینه شود؛ به گونه‌ای که محبوب‌ترین محبوب‌های سازمانی محسوب گردند (با حفظ محبوبیت‌های سازمانی) تا در نتیجه با اطاعت صمیمانه از آن‌ها، اهداف سازمانی بهتر تأمین گردد

معلوم شد که احبیت خدا ﷻ و رسول ﷺ و جهاد در راه خدا ﷻ برای مدیر مؤمن و جهادی، الزامی است ولی مانع حب به سازمان، اهداف، موفقیت‌ها، همکاران، طرح‌ها، برنامه‌ها، تولیدات، سخنرانی، تشویق، جایزه و لقب خوب و... نیست؛ بلکه تصحیح‌کننده‌ی آن‌هاست. پس إخراجها من محبوبها یعنی إخراجها من محبوبها الذی احب من الله و رسوله و جهاد فی سبيله، فافهم. و معلوم شد که برای نهادینه شدن احبیت خدا در جان و نفس، باید او را تعلیم داد؛ چراکه نفس قابل تعلیم است، لقوله ﷺ «من نصب نفسه للناس إماماً فعليه بتعليم نفسه». ^۲ البته تأدیب و تعلیم نفس تدریجی و فرآیندی است، از مشارطه تا معاتبه و فی عهده ﷺ للمالك: «شَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشَّحَّ بِالنَّفْسِ (الْأَنْفُسِ) الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ». ^۳ این جمله‌ی جمیله نیاز به تحلیل دارد. اولاً شح

^۱ حب الهی و حب نفس از احساسات و عواطفی است که در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده اند و محبت موجود در ذات نفس منحصر به خود دوستی و حب ذات نیست، بلکه حب به خداوند نیز جزء گرایش فطری انسان است. حب نفس و حب الهی در یکدیگر اثرگذار بوده و رابطه متقابل با یکدیگر دارند، که گاهی اوقات حب نفس بر حب الهی تأثیرات منفی و گاهی نیز تأثیرات مثبت دارند. با توجه به آیات و روایات، می‌توان تأثیرات منفی و مثبت حب نفس بر حب الهی را برشمرد. از جمله تأثیرات منفی حب نفس بر حب الهی: طغیان در برابر خدا، گرایش به گناه و پلیدی، اسارت در مظاهر مادی و دنیا طلبی و غفلت از یاد خدا را می‌توان نام برد. هم چنین اگر حب نفس در مسیر صحیح هدایت شود، آثار مثبت فراوانی به دنبال دارد. از جمله این آثار می‌توان به این موارد اشاره کرد: دفع ضرر محتمل از جهنم به عنوان مقدمه حب الهی، اشتیاق به بهشت به عنوان مقدمه حب الهی، مطالعه در جهان هستی به عنوان مقدمه حب الهی، حب نفس و میل به جاودانگی به عنوان مقدمه حب الهی. هم چنان که تأثیرات مثبت و منفی حب نفس بر حب الهی ذکر شد، در مقابل می‌توان گفت: محبت خداوند به انسان، آموزش گناهان آدمی، دوری از پلیدی‌ها و تزکیه دهنده نفس انسان، آرامش و سکینه روانی، آزادی نفس از اسارت در مظاهر مادی، تأمین خیر دنیا و آخرت از جمله آثار حب الهی بر حب نفس محسوب می‌شود. (منصوری، «رابطه حب نفس و حب الهی از منظر آیات و روایات») ^۲ وَ قَالَ ﷺ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا - [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بَسِيرَتَهُ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. (صحح البلاغة (للصباحي صالح)، ص. ۴۸۰)

^۳ امام علی ﷺ در حکم استناداری مصر به مالک اشتر نوشت: أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِثَارِ طَاعَتِهِ وَ أَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَ يَزْعَمَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ. فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ فَاْمَلِكُ هَوَاكَ، وَ شَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشَّحَّ بِالنَّفْسِ (الْأَنْفُسِ) الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ. امیرالمؤمنین علی ﷺ او را به پروای از خدا و برگزیدن راه طاعت او فرمان می‌دهد و از او می‌خواهد که خواهش‌های نفس خویش را در هم شکنند و مهار آن را هنگام سرکشی محکم گیرد؛ زیرا که نفس هواره، به بدی فرمان می‌دهد، مگر آنکه خداوند رحم کند. پس بر هوا و هوس خویش مسلط باش و آنچه را که حرام است از نفس خود دریغ دار؛ زیرا که دریغ داشتن از نفس، دادخواهی از اوست در آنچه که دوست دارد یا ناخوش می‌دارد. نامه‌ی تاریخی امام علی ﷺ به مالک اشتر، فَاْمَلِكُ هَوَاكَ، وَ شَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشَّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ. زمام هوا و هوس خود را در دست گیر و نسبت به آنچه بر تو حلال نیست بخیل باش، زیرا بخل به خویشتن، راه انصاف را در آنچه محبوب و مکروه است به تو نشان می‌دهد. این جمله از امام علی ﷺ یک «دستورالعمل سه‌مرحله‌ای» برای مهار نفس سرکش ارائه می‌دهد: ۱. فرماندهی بر هوا: «فَاْمَلِكُ هَوَاكَ» (زمام هوای نفس خود را در دست بگیر). تفسیر: این اولین و اساسی‌ترین گام است. امام علی ﷺ از فعل امر «املیک» استفاده می‌کنند که به معنای «مالک بودن، فرماندهی کردن و مسلط بودن» است. نفس انسان همواره تمایلاتی دارد که اگر رها شوند، مانند اسب چموشی، صاحب خود را به پرتگاه می‌کشاند. انسان عاقل باید حاکم و مدیر نفسش باشد، نه برده و محکوم آن. پشتوانه‌ی قرآنی: قرآن کریم در وصف مؤمنان راستین می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا». (عنکبوت: ۶۹) و کسانی که در راه ما [با نفس خود] جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خویش هدایتشان خواهیم کرد. نکته: «جهاد در راه ما» بزرگ‌ترین مصداقش، جهاد با هوای نفس و «ملک هواک» است. ۲. بازدارندگی از حرام: «وَشَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ» (و نسبت به آنچه بر تو حلال نیست، بخیل باش تفسیر: این دومین گام عملی است. امام علی ﷺ از یک واژه‌ی بسیار پر معنا استفاده می‌کنند: «شَحَّ». شَحَّ معمولاً به معنای «بخل» است. اما این‌جا به یک «بخل مثبت» و حکیمانه اشاره دارد: بخل ورزیدن نسبت به نفس خودت در برابر حرام. یعنی جان و شخصیت والای خود را آن‌قدر گران‌بها بدان که به بهای ارزانی و پستی یک گناه، آن را معامله نکنی. تو باید نسبت به دامن، آبرو، ایمان و کرامتت در برابر گناه «بخیل» باشی. پشتوانه‌ی قرآنی: قرآن کریم در سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۹ به این مفهوم اشاره می‌کند: وَمَنْ يُوقِ

به نفس یک تکلیف از سوی امام معصوم مافوق استاندار غیرمعصوم و عادل است، لظهور «شح بنفسک» فی الزام الشح. ثانیاً شح به نفس یعنی تدبیر نفس و کنترل و بازداشتن و منع آن با حرص و شدت در اصلاح و منع حرصانه‌ی نفس^۴ از غفلت‌ها، چموشی‌ها و حرام‌ها. ثالثاً تحقق شح به نفس انصاف مدیر است از نفس در محبوب و مکروه نفس. رابعاً انصاف از نفس به معنای درخواست منصفانه از نفس یا منصف خواستن نفس است که منصف باید و متعادل در محبوب‌ها و مکروه‌هایش باشد و افراط و تفریط جاهلانه نداشته باشد؛ بلکه انصاف و اعتدال عاقلانه داشته باشد. افراط یعنی غرق شدن در محبوب‌های مادی و سازمانی و اداری، رقابت‌های هیجان‌انگیز آن و حب موفقیت سازمان متبوع به گونه‌ای که از محبوب‌های اصلی و اولی و مقدم غافل شود که حب خدا ﷻ و رسول ﷺ باشد و تفریط آن به این است که کلیه‌ی محبوبات فطری و طبیعی را به خاطر حب خدا و رسول ﷺ و جهاد کنار بگذارد. انصاف به این است که محبوبات سازمانی که انگیزه‌ی فطری موفقیت او هستند را در طول محبت خدا و رهبران اصلاح دینی و سازمانی بداند و حب شدیدتر نداشته باشد. کما این که حضرت هر دو برادر دنیاگرا و دنیاگیر،^۵ عاصم و علاء که فرزندان زیاد بودند را یکسان توبیخ کرد؛ گویا برای عدم رعایت انصاف در محبوبات

شَحَّ نَفْسِهِ فَأَوْلَيْكَ هُمُ الْقُلُوبُونَ. و هر کس از بخل نفسش حفظ شود، آنان همان رستگارانند. نکته: این آیه «شَحَّ نَفْس» را مانع رستگاری می‌داند. اما منظور امام ﷺ استفاده از همین «شَحَّ» به عنوان یک ابزار برای محافظت از نفس در برابر حرام است. یعنی از این نیروی درونی برای بازداشتن خود از گناه استفاده کن. ۳. نتیجه‌ی نهایی: «فَإِنَّ الشَّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنصَافُ مِنْهَا» (زیرا بخل به خویشتن، راه انصاف را نشان می‌دهد). تفسیر: این بخش، فلسفه و نتیجه این دو دستور را بیان می‌کند. امام ﷺ می‌فرماید وقتی تو نسبت به حرام «بخیل» باشی، در حقیقت با نفس خود «انصاف» را رعایت کرده‌ای. انصاف یعنی قرار دادن هر چیزی در جایگاه مناسبش. نفس تو همیشه به دنبال لذت‌های زودگذر (چه حلال و چه حرام) است. وقتی تو او را از حرام منع می‌کنی، در واقع دارید با او انصاف می‌ورزید؛ زیرا منفعت واقعی و سعادت ابدی او را به لذت موقت و زینباز ترجیح داده‌ای. این انصاف، هم در مورد چیزی است که نفس «دوست دارد» (لذت حرام) و هم در مورد چیزی است که «ناخوشایند» می‌پندارد (عبادت و سختی). پشتوانه‌ی قرآنی: قرآن کریم در سوره‌ی شمس، آیات ۹-۱۰ به این حقیقت اشاره می‌کند که رستگاری در گرو ترکیب نفس است: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا. وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا؛ به راستی رستگار شد کسی که نفس خود را تزکیه کرد. و قطعاً زیانکار شد کسی که آن را [در گناه] دفن کرد. نکته: «شَحَّ بالنفس» عملی است که نفس را «تزکیه» می‌کند و از «دَسَّ» (پست و دفن کردن) نجات می‌دهد. امام علی ﷺ در این کلام نورانی، یک روان‌شناسی عمقی را به ما می‌آموزد. ایشان نشان می‌دهند که برای مبارزه با گناه، تنها نمی‌تواند کافی نیست، بلکه باید یک «مدیریت فعال» بر نفس داشت. این مدیریت سه جزء دارد: ۱. حکمرانی (املیک): تسلط داشتن. ۲. بازدارندگی (شَحَّ): محافظت کردن. ۳. عدالت (انصاف): به مصلحت نفس رفتار کردن. این فراز، تنها یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه یک استراتژی کاربردی برای هر انسانی است که می‌خواهد در نبرد درون، پیروز میدان باشد. این توصیه به مالک اشتر، یک حاکم اسلامی، نیز نشان می‌دهد که مدیریت جامعه، از مدیریت نفس آغاز می‌شود و کسی که نتواند بر هوای نفس خویش مسلط شود، هرگز نمی‌تواند حاکم عادل برای مردم باشد. (گرجی، «راه‌های کنترل هوای نفس از نگاه امام علی» برگرفته از: gorji.kowsarblog.ir)

^۴ «شَحَّ»، به معنای بخل شدید و بازداشتن همراه با حرص، تفسیر شده است، چنان که ابن فارس می‌گوید: الشين و الحاء، الأصل فيه المنع، ثم يكون منعاً مع حرص. من ذلك الشح و هو البخل مع حرص. شين و حا (شح): اصل در این واژه، بازداشتن است، و بعدها در بازداشتن همراه با حرص، به کار برده شده است. از همین روست که شَحَّ، همان بخل آزمندانه است. نیز راغب می‌گوید: الشحُّ: بخل مع حرص، و ذلك فيما كان عادةً. شَحَّ، بخل همراه با حرص است، و این، در جایی است که عادت شده باشد. ابن اثیر نیز می‌گوید: الشحُّ: الشدُّ البخل، و هو اللمعُ في المنع من البخل. شَحَّ، بخل شدید است و در خودداری [از بخشیدن]، رساتر از بخل است. شیخ طوسی رحمته الله و علامه طبرسی رحمته الله، اصل و حقیقت «بخل» را دشواری در بخشش دانسته و شح را نیز مانند آن می‌دانند.

^۵ سند خطبه: در کتاب مصادر نهج البلاغه منابع متعددی برای این کلام امام ذکر شده است؛ از جمله جلد اول اصول کافی، جلد اول عقد الفرید، جلد چهارم ربيع الابرار، اختصاص شیخ مفید و تلبیس ابلیس ابن جوزی و قوت القلوب ابوطالب المکی است (البته در بعضی از این کتب فقط بخشی از خطبه آمده است) و از آن‌جا که این کلام هم جنبه‌ی تاریخی دارد و هم اخلاقی و تربیتی و بسیار آموزنده است توجه دانشمندان مختلف را به خود جلب کرده و در کتب بسیاری آن را آورده‌اند. (نک: مصادر نهج البلاغه، ج. ۳، ص. ۱۰۸) و من کلام له رحمته الله بالبصرة و قد دخل علي العلاء بن زياد الحارثي - و هو من أصحابه - يعوده، فلما رأى سعة داره قال: ما كنت تصنع [بسعفة] بسعة هذه الدار في الدنيا - [أما] و أنت إنيها في الآخرة كنت أحوج؛ و بلى إن شئت بلغت بما الآخرة تقرى فيها الضيف و تصل فيها الرحم و تطلع منها الحفوق مطالعها، فإذا أنت قد بلغت بما الآخرة. فقال له العلاء يا أمير المؤمنين أشكو إليك أجي عاصم بن زياد. قال و ما له؟ قال ليس العباءة [العباءة] و تحلى [من] عن الدنيا. قال علي به. فلما جاء قال يا عدي نفسي، لقد استهت بهم بك الحبيث، أما رحمت أهلك و ولدك؟ أتري الله أحل لك الطيبات و هو يكره أن تأخذها؟ أنت أهون على الله من ذلك. قال يا أمير المؤمنين هذا أنت في خشونة ملبسك و خشونة ما كلك. قال و تحك، إني لست كأنت، إن الله تعالى فرض على أئمة [الحق] العدل أن يقدروا أنفسهم بضعة الناس، كيلا يتبع بالفقير فقره. آن حضرت رحمته الله در

و مکروهات یکی افراطی و دیگری تفریطی بود و هیچ یک منصف نبودند و شح به نفس و مراقبت و مواظبت شدید و دقیق از آن نداشتند یا داشتند، اما به گونه‌ی غیرمنصفانه، فافهم و تأمل. مدیری مثل مالک اشتر که دردانه‌ی زمانه بود، مکلف به شح به نفس با راهبرد انصاف از نفس در محبوب و مکروهات نفس است و این تکلیف با الغاء خصوصیت و تنقیح مناظ تکلیف همه‌ی مدیران جهان است، والله العالم.

نکته‌ی مهمه این است که امیرالمؤمنین علیه السلام که مدیریت منصفانه و شحیحانه‌ی محبوبات و مکروهات نفسانیه را بر دوش استاندار و کارگزار خود می‌گذارد، خود کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان مدیر اول خدای تبارک و تعالی در مدینه‌ی فاضله حب و محبت او را واجب و بغض او را حرام و منهی دانسته است. این در اخبار گوناگون به وزن معنای متواتر درآمده است و چه بسا محبوب‌ترین هم معرفی شده است. به تعدادی اخبار دال بر این معنا و مضمون اشارت داریم:^۶

بصره به عبادت علاء بن زیاد حارثی رفت و علاء از اصحابش بود. چون فراخی خانه اش را دید، چنین فرمود: سرایی به این فراخی در دنیا به چه کارت می‌آید و حال آنکه، در آخرت نیازت بدان بیشتر است؟ البته اگر بخواهی، با همین خانه به خانه آخرت هم خواهی رسید، هرگاه در آن مهمانان را طعام دهی و خویشاوندان را بنوازی و حقوقی را که به گردن توست ادا کنی. بدینسان، به خانه آخرت هم پرداخته ای. علاء گفت: یا امیر المؤمنین از برادرم، عاصم بن زیاد به تو شکایت می‌کنم. علی علیه السلام پرسید: او را چه می‌شود؟ علاء گفت: جامه پشمین پوشیده و از دنیا بریده است. علی علیه السلام گفت: او را نزد من بیاورید. چون بیاوردندش، فرمود: ای دشمن حقیر خویش، شیطان ناپاک خواهد که تو را گمراه کند. آیا به زن و فرزندان ترحم نمی‌کنی پنداری که خدا چیزهای نیکو و پاکیزه را بر تو حلال کرده ولی نمی‌خواهد که از آن‌ها بهره‌مند گردی تو در نزد خدا از آنچه پنداری پست‌تر هستی. عاصم گفت: یا امیرالمؤمنین تو خود نیز جامه خشن می‌پوشی و غذای ناگوار می‌خوری. علی علیه السلام در پاسخ او فرمود: وای بر تو. مرا با تو چه نسبت خداوند بر پیشوایان دادگر مقرر فرموده که خود را در معیشت با مردم تنگدست برابر دارند تا بینوایی را رنج بینوایی به هیجان نیاورد و موجب هلاکتش گردد.

۶ أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَ فَتَحْتُ بَابَهُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَ فَتْحِ بَابِهِ وَ لَقَدْ هَيَّ النَّاسَ جَمِيعًا أَنْ يَنَامُوا فِي الْمَسْجِدِ غَيْرِي وَ كُنْتُ أُجْنِبُ فِي الْمَسْجِدِ وَ مَنَزِلِي وَ مَنَزِلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاهُ [وَاجِدٌ] فِي الْمَسْجِدِ يُؤَلِّدُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ لِي فِيهِ أَوْلَادٌ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَ فَتَقْرُونَ أَنَّ عَمْرَ حَرَصَ عَلَى كُوفَةٍ قَدَرٌ عَلَيْهِ يَدْعُهَا مِنْ مَنَزِلِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأَبَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاهُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ مُوسَى أَنْ يَبْنِيَ مَسْجِدًا طَاهِرًا لَا يَسْكُنُهُ غَيْرُهُ وَ غَيْرَ هَاوُونَ وَ ابْنِيهِ وَ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ ابْنِيَ مَسْجِدًا طَاهِرًا لَا يَسْكُنُهُ غَيْرِي وَ غَيْرَ أَحِي وَ ابْنِيهِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَ فَتَقْرُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص دَعَانِي يَوْمَ غَدِيرِ حَمَّ فَنَادَى لِي بِالْوَلَايَةِ ثُمَّ قَالَ لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدَ مِنْكُمْ الْغَائِبَ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَ فَتَقْرُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاهُ قَالَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَنْتَ مَتِي بِمَنْزِلَةِ هَاوُونَ مِنْ مُوسَى وَ أَنْتَ وَ لِي كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَ فَتَقْرُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاهُ حِينَ دَعَا أَهْلَ نَجْرَانَ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ إِنَّهُ لَمْ يَأْتِ إِلَّا بِي وَ بِصَاحِبَتِي وَ ابْنَتِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ دَفَعَ إِلَيَّ لِيُؤَاؤَ خَيْرٍ ثُمَّ قَالَ لَأَدْفَعَنَّ الرَّايَةَ عَدَا إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ يُحِبُّ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَيْسَ بِجَبَانٍ وَ لَا فَرَارٍ يَفْتَحُهَا اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَ فَتَقْرُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاهُ بَعَثَنِي بِسُورَةِ بَرَاءَةِ [...] يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ كُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ قَالَ لَا وَ لَكِنَّ أَوْصِيَاءِي مِنْهُمْ أَوْلَهُمْ أَحْيَى عَلِيِّ وَ وَزِيرِي وَ وَرِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ لِي كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي هُوَ أَوْلَهُمْ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ شَهَدَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّجُهُ عَلَى خَلْفِهِ وَ حُرَّانَ عِلْمِهِ وَ مَعَادِنَ حُكْمَتِهِ مِنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهُ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهُ فَقَالُوا كُلُّهُمْ نَشَهُدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاهُ قَالَ ذَلِكَ ثُمَّ تَمَادَى بَعَلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاهُ السُّؤَالَ فَمَا تَرَكَ شَيْئًا إِلَّا نَاشَدَهُمُ اللَّهُ فِيهِ وَ سَأَلَهُمْ عَنْهُ حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِ مَنَاقِبِهِ وَ مَا قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاهُ كَثِيرًا كُلِّ ذَلِكَ يُصَدِّقُونَهُ وَ يَشْهَدُونَ أَنَّهُ حَقٌّ قَالَ فَلَمْ يَدْعُ شَيْئًا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ خَاصَّةً [أَوْ فِيهِ] وَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فِي الْقُرْآنِ وَ لَا عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاهُ إِلَّا نَاشَدَهُمُ اللَّهُ فِيهِ فَمِنْهُ مَا يَقُولُونَ جَمِيعًا نَعَمْ وَ مِنْهُ مَا يَسْكُتُ بَعْضُهُمْ [وَ يَقُولُ بَعْضُهُمُ اللَّهُمَّ نَعَمْ] وَ يَقُولُ الْآخَرُونَ سَكَتُوا [لِلَّذِينَ أَقْرَأُوا] أَنْتُمْ عِنْدَنَا ثِقَاتٌ وَ قَدْ حَدَّثْنَا غَيْرَكُمْ مِمَّنْ نَتَّقِي بِهِ أَهْمَ سَمْعُوهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاهُ ثُمَّ قَالَ حِينَ فَرَعَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيْهِمْ قَالُوا اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَنَّا لَمْ نَقُلْ إِلَّا حَقًّا وَ مَا قَدْ سَمِعْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاهُ وَ قَدْ حَدَّثْنَا مَنْ نَتَّقِي بِهِ أَهْمَ سَمْعُوهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاهُ قَالَ أَ تَقْرُونَ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاهُ قَالَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيًّا فَقَدْ كَذَبَ وَ لَيْسَ يُحِبُّنِي وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِي فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي. (سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج. ۲، ص. ۶۴۱-۶۴۸) ... فِي أَبِي بَكْرٍ وَ عَمْرٍ وَ فِي مَنَاقِبِهِمْ ثُمَّ كَتَبَ نُسْخَةً جَمَعَ فِيهَا جَمِيعَ مَا رُوِيَ فِيهِمْ مِنَ الْمَنَاقِبِ وَ الْفَضَائِلِ وَ أَنْفَعَهَا إِلَى عَمَالِهِ وَ أَمْرَهُمْ بِقِرَاءَتِهَا عَلَى الْمَنَابِرِ وَ فِي كُلِّ كُوفَةٍ وَ فِي كُلِّ مَسْجِدٍ وَ أَمْرَهُمْ أَنْ يُنْفَذُوا إِلَى مُعَلِّمِي الْكُتَاتِبِ أَنْ يُعَلِّمُوها صِبْيَانَهُمْ حَتَّى يَرْوُوها وَ يَتَعَلَّمُوها كَمَا يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ وَ حَتَّى عَلِّمُوها بَنَاتِهِمْ وَ نِسَاءَهُمْ وَ خَدَمَهُمْ وَ حَسَنَهُمْ فَلَبُّوا بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ كَتَبَ مُعَاوِيَةَ إِلَى عُمَائِهِ نُسْخَةً وَاحِدَةً إِلَى جَمِيعِ الْبُلْدَانِ انظُرُوا مَنْ قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيْتَةُ إِنَّهُ يُحِبُّ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَاحْتَمُوهُ مِنَ الدِّيْوَانِ وَ لَا تُجِيرُوا لَهُ شَهَادَةَ ثُمَّ كَتَبَ كِتَابًا آخَرَ مِنْ أَهْمَتُهُمْ وَ لَمْ تَقَمْ عَلَيْهِ بَيْتَةٌ [أَنَّهُ مِنْهُمْ] فَاقْتُلُوهُ فَاقْتُلُوهُمُ عَلَى التُّهْمِ وَ الطَّرْقِ وَ الشُّبْهِ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ حَتَّى لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يَغْلَطُ بِكَلِمَةٍ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ الْبَلَاءَ فِي بَلَدٍ أَكْبَرَ وَ لَا أَشَدَّ مِنْهُ (همان، ص. ۷۸۶) قَالَ أَنْشَدَكُمْ اللَّهُ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاهُ نَصَبَهُ يَوْمَ غَدِيرِ حَمَّ فَنَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ وَ قَالَ لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشَدَكُمْ اللَّهُ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاهُ قَالَ لَهُ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَنْتَ مَتِي بِمَنْزِلَةِ هَاوُونَ مِنْ مُوسَى وَ أَنْتَ وَ لِي كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشَدَكُمْ اللَّهُ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاهُ حِينَ دَعَا النَّصَارَى مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ لَمْ يَأْتِ إِلَّا بِهٍ وَ بِصَاحِبَتِي وَ ابْنَتِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشَدَكُمْ اللَّهُ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ دَفَعَ إِلَيْهِ الْوَلَاةَ يَوْمَ خَيْرٍ ثُمَّ قَالَ لَأَدْفَعُهُ إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ

١- رَجُلٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.

٢- مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيًّا فَقَدْ كَذَبَ وَ لَيْسَ يُحِبُّنِي وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِي فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي.

يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ يَفْتَحُهَا اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَهُ بِرِزْقٍ وَ قَالَ لَا يُبْلَغُ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ص لَمْ تَنْزِلْ بِهِ شِدَّةٌ قَطُّ إِلَّا قَدَمَهُ لَهَا نِقْمَةٌ بِهِ وَ أَنَّهُ لَمْ يَدْعُهُ بِاسْمِهِ قَطُّ إِلَّا أَنْ يَقُولَ يَا أَخِي وَ ادْعُوا لِي بِأَخِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَضَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ جَعْفَرٍ وَ زَيْدٍ فَقَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ وَ أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ [وَأَوْ مُؤْمِنَةٍ] بَعْدِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُلُّ يَوْمٍ حَلْوَةٌ. (هَمَان، ص. ٧٩١) ... [نَمُّ نَاشِدَهُمْ] أَهَمُّ قَدْ سَمِعُوهُ ص يَقُولُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيًّا فَقَدْ كَذَبَ لَيْسَ يُحِبُّنِي وَ هُوَ يُبْغِضُ عَلِيًّا فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ [مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي] وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ [وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي] وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ فَقَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَا وَ تَفَرَّقُوا عَلَى ذَلِكَ. (هَمَان، ص. ٧٩٣) بَيْنَ الْأَبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ لَمْ يَلْتَقِ أَحَدٌ مِنْهُنَّ عَلَى سَفَاحٍ قَطُّ إِلَّا وَ تَحْنُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا وَ عَلِيُّ وَ جَعْفَرُ وَ حَمْرَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ وَ الْمَهْدِيُّ إِلَّا وَ إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ نَظْرَةً فَاحْتَارَ مِنْهُمْ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنَا فَبَعَثَنِي رَسُولًا وَ نَبِيًّا وَ الْأَخْرَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أَتَّخِذَهُ أَخًا وَ خَلِيلًا وَ وَزِيرًا وَ وَصِيًّا وَ خَلِيفَةً إِلَّا وَ إِنَّهُ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي مَنْ وَالَاهُ وَالَاهُ اللَّهُ وَ مَنْ عَادَاهُ عَادَاهُ اللَّهُ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُهُ إِلَّا كَافِرٌ هُوَ زُرُّ الْأَرْضِ بَعْدِي وَ سَكِينَهَا وَ هُوَ كَلِمَةُ اللَّهِ التَّقْوَى وَ عَرْوَةُ الْوُثْقَى يُرِيدُونَ أَنْ يَطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَقْوَاهِمُ ... وَاللَّهُ مَتَّوْرُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ إِلَّا وَ إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثَانِيَةً فَاحْتَارَ بَعْدَنَا اثْنِي عَشَرَ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَعَلَهُمْ خِيَارَ أُمَّتِي وَاحِدًا وَبَعْدَ وَاحِدٍ مِثْلَ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَتْ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ هُمْ أئِمَّةٌ هَذَاهُ مُهْتَدُونَ لَا يَضُرُّهُمْ كَيْدٌ مِنْ كَادِهِمْ وَ لَا خِدْلَانٌ مِنْ خَدْلِهِمْ هُمْ حُجَجُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ شُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُرَّانُ عِلْمِهِ وَ تَرَاجِمُهُ وَ حِيْبِهِ وَ مَعَادِنُ حِكْمَتِهِ مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَلْيُبْلِغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. (هَمَان، ص. ٨٥٧) ... فَذَكَرَ قِصَّةً طَوِيلَةً فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةِ رِجَالٍ مِنْ أَصْحَابِي - وَ أَحَبَّنِي أَنَّهُ يُحِبُّهُمْ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاكُ إِلَيْهِمْ. فَقِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» ثُمَّ سَكَتَ. فَقَالُوا: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» فَقَالَ: «عَلِيُّ» ثُمَّ سَكَتَ. فَقَالُوا: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: «عَلِيُّ وَ ثَلَاثَةٌ مَعَهُ، هُوَ إِمَانُهُمْ وَ دَلِيلُهُمْ وَ هَادِيَهُمْ، لَا يَنْتَشُونَ وَ لَا يَضِلُّونَ وَ لَا يَزْجَعُونَ وَ لَا يَطُولُ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَتَشْتَسُو فُلُوحَهُمْ، سَلْمَانُ وَ أَبُو دَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ». (هَمَان، ص. ٩٤١) قَالَ الصَّادِقُ ﷺ الْمُحِبُّ فِي اللَّهِ مُحِبُّ اللَّهِ وَ الْمُحْبُوبُ فِي اللَّهِ حَبِيبُ اللَّهِ لِأَنَّهُمَا لَا يَتَخَاتَبَانِ إِلَّا فِي اللَّهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ص الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ فَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا فِي اللَّهِ فَإِنَّمَا أَحَبَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ لَا يُحِبُّ اللَّهَ تَعَالَى إِلَّا مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ ص فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ الْمُحِبُّونَ لِلَّهِ الْمُتَحَابُّونَ فِيهِ وَ كُلُّ حُبٍّ مَعْلُومٍ يُورِثُ فِيهِ عِدَاوَةً إِلَّا هَذَيْنِ وَ هُمَا مِنْ عَيْنِي وَاحِدَةٌ يُرِيدَانِ أَبَدًا وَ لَا يَنْفَصَانِ أَبَدًا. (إمام جعفر بن محمد، مصباح الشريعة، ص. ١٩٤) وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع مَنْ أَحَبَّنِي وَ جَدَّنِي عِنْدَ مَمَاتِهِ بِحَيْثُ يُحِبُّ - وَ مَنْ أَبْغَضَنِي وَ جَدَّنِي عِنْدَ مَمَاتِهِ بِحَيْثُ يَكْرَهُ. (إمام علي بن موسى ﷺ، صحيفة الإمام الرضا ﷺ، ص. ٨٦) جَابِرٌ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ص: لَا يَنْجُو مِنَ النَّارِ وَ شِدَّةِ تَغِيظِهَا وَ زَفِيرِهَا وَ قَرْحِهَا وَ حَمِيمِهَا مِنْ عَادَى عَلِيًّا وَ تَرَكَ وَلايَتَهُ وَ أَحَبَّ مِنْ عَادَاهُ فَقَالَتْ مِيمُونَةُ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ وَ اللَّهُ مَا أَعْرَفَ مِنْ أَصْحَابِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ يَجِبُ عَلِيًّا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ قَالَ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْفَلِيلُ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ كَثِيرٌ، وَ مَنْ تَعَرَّفِينَ مِنْهُمْ؟ جَابِرٌ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّكَ أَمَرْتَنِي بِحُبِّ عَلِيٍّ، فَأَحْبِبْ مِنْ يُحِبُّهُ، وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ، اللَّهُمَّ! إِنَّكَ أَمَرْتَنِي أَنْ أُوَاجِهُ عَلِيًّا، فَأَحْبِبْنِي، فَعَمَّ الْأَخَ وَ جَدَّنِي، اللَّهُمَّ! إِنَّكَ جَعَلْتَهُ وَزِيرِي، فَعَمَّ الْوَزِيرُ وَ جَدَّنِي، اللَّهُمَّ! إِنَّكَ جَعَلْتَهُ الْهَادِيَّ مَعِي فِي طِينَتِي، فَعَمَّ الْهَادِيَّ وَ الْمُتَّبِعَ، اللَّهُمَّ! إِنَّكَ جَعَلْتَهُ الْقَائِدَ وَ الدَّاعِيَّ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ صَدَقَةٍ وَ اتَّبِعْ أَمْرَهُ، اللَّهُمَّ! أَنْتَ جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى مَنْ عَصَاهُ وَ خَالَفَ أَمْرَهُ، اللَّهُمَّ! إِنِّي قَدْ بَلَغْتُ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ فِي عَلِيٍّ وَ بَيْنِهِ، اللَّهُمَّ! إِنِّي لَمْ أَقُلْ فِي عَلِيٍّ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ، اللَّهُمَّ! فَمَنْ صَدَّقَنِي فِيمَا قُلْتُ فِي عَلِيٍّ وَ اتَّبَعَنِي عَلَيْهِ فَهُوَ مِنِّي، اللَّهُمَّ! وَ مَنْ كَذَبَ بِمَا قُلْتُ فِي عَلِيٍّ وَ تَرَكَ أَمْرِي فِيهِ، فَلَيْسَ هُوَ مِنِّي. (هَمَان، ص. ٢١٧)

۳- لَا يُجِبُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا كَافِرٌ.

۴- إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةِ رِجَالٍ مِنْ أَصْحَابِي وَ أَحَبَّرَنِي أَنَّهُ يُحِبُّهُمْ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاقُ إِلَيْهِمْ. فَقِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: «عَلِيٌّ» ثُمَّ سَكَتَ. فَقَالُوا: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: «عَلِيٌّ» ثُمَّ سَكَتَ. فَقَالُوا: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: «عَلِيٌّ وَ ثَلَاثَةٌ مَعَهُ، هُوَ إِمَامُهُمْ وَ دَلِيلُهُمْ وَ هَادِيَهُمْ، لَا يَنْشُونَ وَ لَا يَضِلُّونَ وَ لَا يَرْجِعُونَ وَ لَا يَطُولُ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَتَفْسُقَ قُلُوبُهُمْ، سَلْمَانَ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ».

۵- انی احب علیا بجنبك اياه و نصيحتته لك قال فقال لها رسول الله ﷺ صدقت انك صديقة امتحن الله قلبك للايمان.

۶- اللهم انك امرتني بحب علي فاحب من يحبه و ابغض من ابغضه.

۷- قال ارفع رأسك و كشط له عن السماء الرابعة فاذا هو بقبة من زبرجدة خضراء معلقة بالقدرة فقال له يا ابا الحسن هذا لمن يحبك من اهل الذمة من اليهود و النصارى و المجوس و شيعتك المؤمنون معى و معك غدا فى الجنة.

تفقه: از این عبارات استنباط می شود باید رهبر اصلح را دوست داشت، با الغاء خصوصیت از امام علی عليه السلام و او را مصباح بارز دانستن در وجوب حب او. زیرا مورد مخصوص نیست و هر کس رهبری جامع الشرائط داشته باشد باید دوست داشته شود و از تأکیدات رسول خدا ﷺ چه بسا به دست آید که محبوب ترین فرد در سازمان رهبر اصلح است و سپس دیگر منابع انسانی و امکانی و اهداف و اصول سازمان، فافهم. والله العالم.

فتحصل که محبت رهبران اصلح و محبت خدا و رسول ﷺ باید منصفانه در نفس مدیران و کارکنان و کارگزاران سازمان نهادینه شود؛ به گونه ای که محبوب ترین محبوب های سازمانی محسوب گردند (با حفظ محبوبیت های سازمانی) تا در نتیجه با اطاعت صمیمانه از او اهداف سازمانی بهتر تأمین گردد.^۷

^۷ درس ۶۱ فقه الروابط از سلسله ی فقه الاداره، ۱ شهر رجب المرجب ۱۴۴۷.